

او در خدمت هولاکو در لشکرکشی مغولان به سوی بغداد و تصرف آن و قتل المستعصم آخرین خلیفه عباسی، نقش داشت و با وساطت او نزد هولاکو باعث آزادی گروهی از شیعیان و علما شد. سال بعد از آن هولاکو امکانات تاسیس رصدخانه مراغه را به او داد و او تا پایان عمر در آنجا ماند.

بخش قابل توجه ای از آثار خواجه به زبان فارسی است. (نشان از غنای زبان است.) علاوه بر آثار او در زمینه نجوم و طبیعیات می توان از تجرید العقاید که از کتب مورد وثوق شیعه است و به تشریح شاگرد او علامه حلی است اشاره کرد.

آثار او: *رساله تصورات یا روضه التسلیم در شرح فلسفه و باور مذهب اسماعیلی

*رساله اوصاف الاشراف به درخواست جوینی، وزیر مغولان و با مضمون تصوف

*اخلاق ناصری

*اخلاق محتشمی، با هدف کاربردهای عملی اخلاقی و نوعی اندرزنامه نویسی که در ابتدا بهموضوعات مختلف اخلاق با

اشاره به آیات مناسب اشاره کرده و سپس تحت عنوان کلام « حکما و دعاه» منقولاتی را افزوده. واژه «دعاه» یا همان داعیان اسماعیلی بیانگر رویکرد شیعی و اسماعیلی آن است.

اخلاق ناصری:

کتاب اخلاق ناصری به محتشم قهستان به درخواست محتشم قهستان تحریر شد (هر چند که خواجه بعدها مقدمه آن را تغییر داد و گذر خود به دیار اسماعیلیان را از باب اضطرار نامید ولی برخی در نوع رویکرد اختلاف کرده اند. مانند مینوی که گفته از روی اضطرار نبوده بلکه برای تحقق روح آفرینندگی خود به قلاع اسماعیلیه متوسل شده و به منظور حمایت از خواجه)

کتاب اخلاق ناصری با الهام از کتاب تهذیب الاخلاق مسکویه رازی نگاشته شده است. مسکویه کتابش را در راستای این سنت فلسفی که اخلاق بخش غیر قابل انفکاک حکمت عملی است و نیز با تاسی از اخلاق نیکوماخوس ارسطو تحریر کرده است. می دانیم که ارسطو در تقسیم بندی حکمت عملی سه مولفه را برمی شمرد: اخلاق، خانواده و جامعه. اخلاق نیکوماخوس در حالی که با سیاست در پیوند کامل قرار داشت به فلاسفه مسلمان اجازه میداد که درباره آن به طور مستقل بحث کنند و از این نظر برای مسلمانان اهمیت داشت.

مسکویه در کتاب خود با توجه به این سنت فلسفی، مبانی نظری گسترده ای را برای این جز از حکمت عملی طرح کرد و به رغم توصیه های اخلاقی زمینه کتاب کاملا حکمی است. منظور از حکمی یا فلسفی، بحث نظری اخلاق است. در این بحث نفس شناسی مطرح می شود یعنی تقسیم بندی نفس به: عقل (نیروی هدایت گر)، قوای شهویه و قوای غضبیه. که پس از بررسی آن به اوامر و نواهی اخلاقی می رسیم. مسکویه علاوه بر مطلب فوق به سعادت انسان توجه ای خاص داشته و در مقاله سوم اثر خیر(در نسبت با کل) و سعادت(اضافت به صاحبش) را تفکیک کرده و در ادامه در مورد دیدگاه افلاطون و ارسطو توضیح مس دهد و در قسمت آخر مطالبی را تحت عنوان «علاج الحزن» متذکر می شود.

خواجه نیز در مقدمه اخلاق ناصری می نویسد که محتشم قهستان خواهان ترجمه فارسی اثر مسکویه بود و پیشنهاد داد دو بخش حکمت نظری و تدبیر منزل به تهذیب الاخلاق اضافه شود بر همین اساس اخلاق ناصری را نوشته است. این کتاب شامل یک مقدمه و سه مقاله است. مقاله اول، شرح و ترجمه تهذیب الاخلاق است هرچند که خواجه رنگ و بوی دیانتی آن را بیشتر کرده. مقاله دوم به تدبیر منزل اختصاص دارد و مقاله سوم به سیاست مدن. به این ترتیب می توان گفت تقسیم بندی ارسطو در حکمت عملی، اسوه اقدام خواجه در بسط کتاب مسکویه واقع شده است.

تقسیم بندی علوم و حکمت:

خواجه در مقدمه اخلاق ناصری حکمت را، «دانستن چیزها چنانکه باشد و قیام نمودن به کارها چنانکه باید، به قدر استطاعت» تعریف می کند و هدف آن را رساندن انسان به کمال می داند، پس حکمت شامل دو قلمرو نظری و عملی می داند. حکمت نظری را به ما بعد الطبیعه، که الهیات هسته اصلی آن است و ریاضیات و علوم طبیعی تقسیم و در حکمت عملی سه مولفه تهذیب اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن را می گنجاند.

او در مقدمه دو نکته:

۱. منطق: وی منطق را بر اساس سنت منطقی- فلسفی، مدخل دیگر علوم (علم به علم) معرفی کرده.

۲. فقه: او می گوید که حکمت عملی دربر گیرنده مقولات بنا بر طبع است در حالی که فقه، همچون آداب و رسوم، به وضع

اشاره دارد. پس فقه وضع از روی نوامیس الهی است. وضعی متعلق به جامعه اسلامی.

خواجه در **مقاله اول**، نکته ای تازه جدای از اخلاق نیکوماخوس و تهذیب اخلاق ندارد اما دارای تفسیری دینی و شیعیانه است. مثلا در بحث عدالت، برداشت خود را از ارسطو گرفته یعنی قاموس الهی، حاکم انسانی و دینار اما در بحث قاموس الهی شکل دینی شده آن را عنوان کرده و سپس آیه ۲۵ حدید را که به فلسفه انزال رسل اشاره دارد در مقایسه و مشابهت آن می آورد.

در **مقاله دوم**، به تدبیر منزل اشاره دارد و منظور از منزل، اجتماع و اهل مسکن است. این مقاله ۵ فصل دارد و چارچوب اصلی آن با مولفه دوم حکمت عملی ارسطو یعنی خانواده منطبق است. تدبیر منزل در نزد ارسطو شامل تدبیر اموال (اقتصاد)، زن، فرزندان و بندگان می شد. که این مقولات با تلقی خواجه که آمیزه ای از حکمت عملی و اخلاق اسلامی است در این فصل قرار دارد.

خواجه در **فصل اول**: توضیحاتی در باب منزل. در **فصل دوم**: به سیاست و تدبیر اموال. در **فصل سوم**: به سیاست زن که آکنده از

طرز تلقی عرفی- اخلاقی مسلمانان از آن است. **فصل چهارم**: سیاست اولاد. **فصل پنجم**: در مورد خدم و عبید.

البته در فصل پنجم خواجه بردگی را طبعی تلقی نمی کند (مانند یونان که آن را امری طبیعی می دانستند در حالی که در اسلام حالتی وضعی داشت). بلکه آنان را به سه دسته تقسیم میکند: (۱) حر (۲) عبید (۳) عبد شهوت

سیاست مدن:

مقاله سوم اخلاق ناصری، یعنی سیاست مدن دارای ۸ فصل است. این مقاله ترکیبی از نظریات فارابی و به تبع وی، ارسطو و افلاطون و همچنین ابن مقفع است که البته اضافات خواجه را باید به آن افزود. اساس سیاست مدن خواجه همان کار حکمت مدنی را می کند و در تعریف حکمت مدنی گفته: «نظر در قوانینی کلی که مقتضی مصلحت عموم بود از آن جهت که به تعاون متوجه باشند به کمال حقیقی» و مدینه را به فاضله و غیر فاضله تقسیم می کند.

خواجه انسان را در ابتدا نیازمند معاونت و به تعبیری اجتماع می داند و از این اجتماع، تمدن و مدینه را استخراج می کند. وی در ادامه به ۴ نوع سیاست اشاره می کند: (۱) سیاست ملک که همان سیاست فضلا و تحقق فضیلت است. و آن را «سیاست سیاسات» می نامد که همان سیاست مدینه فاضله است که یکی بیش نیست.

(۲) سیاست غلبه، که نوع پست سیاست است.

(۳) سیاست «کرامت» که در اندیشه فارابی شرح آن آمده

(۴) سیاست جماعت یعنی تدبیر فرق مختلف بر اساس قوانین و نوامیس الهی است. از این قسمت است که او از علم مدنی فارابی فاصله گرفته و آن را با برداشتی دینی درهم می آمیزد.

تقسیم بندی خواجه از سیاست با تقسیم بندی مدینه انطباق ندارد و تقسیم بندی او از مدینه مانند تقسیم بندی فارابی است یعنی فاضله و غیر فاضله که غیر فاضله شامل جاهلیه، فاسقه و ضاله تقسیم می شود.

خواجه چه در سیاست نوع اول و چه در مدینه فاضله برای در دست گرفتن آن به دنبال فردی است که دارای تایید الهی و ملک علی الاطلاق باشد و ... در واقع می کوشد با توجیه این موضوع که حقیقت واحد است، اجماعی بین فیلسوف، امام و ملک به دست دهد. یعنی کسی که دارای تایید ایزدی است و هم بیانگر بحث اتصال بین عقل مستفاد و عقل فعال و در نهایت در بر گیرنده بحث نص امامت شیعی است. و ضرورت ندارد که چنین شخصی از سوی دیگران به رسمیت شناخته شود.

خواجه در ادامه ارکان مدینه فاضله را بیان می کند: (۱) اهل تدبیر یا همان افاضل که رئیس اصلی آنها همان ملک علی الاطلاق است.

(۲) کسانی که مردم را به آراء گروه اول دعوت می‌کنند مانند فقها، شعرا و... که خواجه به آنها ذوی الالسنه یعنی صاحبان سخن میگوید.

(۳) مقدران، یعنی نگهدارندگان عدالت در صحنه علم و محاسبه همچون اطبا و منجمان

(۴) مجاهدان

(۵) مالیان یعنی ارباب حرف و صنایع اعم از پیشه ور و ...

تقسیم بندی خواجه از ارکان مدینه بیانگر: اول) توانایی و تقسیم کار در مدینه. دوم) نشان دهنده توجه به تفاوت مردم بر اساس قوه درکشان.

خواجه همچون فارابی آفات مدینه فاضله را در نوابت میداند و ۵ گونه از آنها را عنوان می کند:

۱. مرثیان که عمل آنان از روی ریا یا به قصد لذت یا کرامت است.
 ۲. محرفان که به غایات مدینه فاضله جاهلند و از روی هوای خود تفسیر می کنند.
 ۳. باغیان یعنی کسانی که آماده اند تا در صورت برآورده نشدن خواسته هایشان طغیان کنند.
 ۴. مارقان که اینان نیز به اصل غایات جاهلند و به گونه ای از حق انحراف می جویند اما امکان ارشاد ایشان وجود دارد.
 ۵. مغالطان که با غلط گویی مردم را منحرف می کنند و چون خواهان بزرگی هستند به جهل خود اعتراف نمی کنند.
- اخلاق ناصری به رغم بهره گیری های اساسی از فارابی و حکمت عملی ارسطو و ابن مقفع، در اعصار بعد از خود به کتابی پایه و مرجع تبدیل گردید. یکی از مهمترین اقتباس ها از این کتاب، کتاب لوامع الاشراق فی مکارم الاخلاق یا همان اخلاق جلالی است تالیف جلال الدین دوانی که به نوعی بازنویسی اخلاق ناصری البته با استفاده گسترده ای از آیات احادیث و سخنان عرفا می باشد.

بازنشر شده در:

